

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

آثار مهر و محبت به دیگران

(( از نگاه احادیث و روایات ))

از امام باقر (علیه السلام) از پدراناش، از علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: همنشینی با بدان موجب سوء ظن به نیکان می شود و همنشینی با خوبان بدان را به خوبان می پیوندد و همنشینی فجار با نیکوکاران فجار را به نیکان ملحق می کند پس کسی که وضع او بر شما مشتبه باشد و دین و روش او را شناسید به معاشرین او نگاه کنید. پس اگر معاشرین او اهل دین خدا بودند او نیز بر دین خدا است و اگر بر دین خدا نبودند پس هیچ بهره در دین خدا برای هیچیک از آنان نیست همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد پس با کافر برادری نمی کند و با فاجر رفت و آمد نمی نماید و کسی که با کافری پیوند برادری ایجاد کند یا با قاجری رفت و آمد نماید فاجر و کافر بوده است.

### بی مهری در اسلام

اصولاً مردمی که مهر و محبت ندارند و جاذبه ندارند افراد ناقصی هستند. امیر مومنان علی (علیه السلام) می فرماید: ناتوان ترین مردم کسی است که از دوست یافتن ناتوان باشد و از او ناتوانتر آنکه دوستان را از دست بدهد و تنها بماند.

## محبت در بنیان تشیع

یکی از بزرگترین امتیازات مذهب تشیع بر سایر مذاهب این است که پایه و زیر بنای اصل آن بر محبت بنا نهاده شده است، از اولین روز دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که این مذهب پایه گذاری شد زمزمه محبت و دوستی علی (علیه السلام) در کار بود و دوستی امیر مومنان (علیه السلام) امتیاز شیعیان بود و بقدری شیعیان در محبت امیر مومنان ثابت قدم و استوار بودند که آن حضرت (علیه السلام) می فرمود:

اگر با این شمشیرم بینی مومن را بزنم که با من دشمن شود، هرگز دشمنی نخواهد کرد. و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد، هرگز مرا دوست نخواهد داشت. زیرا که این مطلبی است ثابت و بر زبان پیامبرانی جاری گشته که گفت:

یا علی: مومن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی دارد. از این رو وقتی یکی از دوستان امیرالمومنین (علیه السلام) که مردی با فضیلت و ایمان بود، متأسفانه از روی لغزشی که از وی انجام گرفت و می بایست حد بر او جاری شود امیرالمومنین (علیه السلام) به عنوان حد دزدی، پنجه راستش را برید و به دست چپش داد. او در حالی که قطرات خون از دستش می چکید می رفت. در بین راه ابن الکواء خارجی آشوبگر، خواست از این جریان به نفع خوارج و علیه علی (علیه السلام) استفاده کند،

با قیافه ای ترحم آمیز جلو رفت و گفت کی دستت را بریدی؟! او به جای اینکه از علی

(علیه السلام) مذمت و یا شکوه کند گفت:

دستم را برید آن کس که آقای جانشینان پیامبران، پیشوای سفیدرویان قیامت، ذی  
حق ترین مردم نسبت به مومنان، علی بن ابی طالب، مبارز شجاعان، انتقام گیرنده از  
جهالت پیشگان، بخشنده زکات، ...

رهبر راه رشد و کمال گوینده گفتار راستین و صواب شجاع مکی او بزرگوار

باوفا...

ابن الکوء گفت: وای بر تو، دستت را می برد و این چنین ثنائش می گوئی؟

گفت: چرا ثنائش نگویم و حال آنکه دوستیش با گوشت و خونم در آمیخته است و  
به خدا سوگند که نبرید دستم را جز به حقی که خداوند قرار داده است.

### روش پیامبر با مردم

پیامبر اسلام در عین اینکه در مقام اجراء قوانین کیفری و مجازات گناهکاران بسیار  
جدی بود، ولی در معاشرتهای اجتماعی، پدری رووف و مهربان بود، هیچ کس از  
پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی ترسید و اگر اتفاقاً ابهت پیامبر (صلی الله علیه و آله)  
کسی را می گرفت خود حضرت آن را در هم می شکست.

عن ابن مسعود می گوید: مردی خدمت رسول اکرم رسید خواست سخن بگوید  
ترسید، حضرت فرمود: نترس من شاه نیستم.

خداوند در قرآن کریم، این فضیلت اخلاقی و سجیه روحانی رسول اکرم (صلی الله

علیه و آله) را از مراتب رحمت خود می شمارد و می فرماید:

با رحمتی از جانب خداوند با مردم ملایمت و مهربانی نمودی.

پیامبر با همین خصلت صفا و صمیمیت بود که هیچگاه نمی خواست با اصحاب

خویش کدورت و رنجشی داشته باشد و از این جهت می فرمود:

کسی درباره اصحاب من مطلبی که موجب دلسردی و رنجش خاطر است به من

نگوید، دوست دارم با دلی پاک و سالم به جمع اصحاب پیوندم. برخورد پیامبر اسلام

با مردم به قدری گرم و محبت آمیز بود که اشخاص با حضرت شوخیهای می کردند

که با دیگران مشکل بود. چنان که ابوهریره از شوخی کردن با عرب از جانب رسول

خدا (صلی الله علیه و آله) نهی شده بود ولی در عین حال روزی کفشهای پیامبر را

دزدید و در مقابل قیمت مقداری خرما نزد خرما فروش گرو گذاشته بود حضرت

فرمود: یا ابا هریره ما تا کل؟

فقال: نعل رسول الله، ای ابا هریره چه می خوری؟ عرض کرد: کفش پیامبر را.

محبت و عطوفت و احترام به مردم یکی از برنامه های قطعی زندگی رسول اکرم

(صلی الله علیه و آله) بود و بدون مبالغه می توان گفت این خصلت از بزرگترین

عوامل موفقیت آن حضرت بود پیامبر اسلام به تمام دقائق روانی مردم توجه داشت و

آنها را مراعات می کرد و از کوچکترین وظیفه شانه خالی نمی کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین بود که هر کس بر او وارد می شد به او احترام می گذاشت چه بسا عبای خود را به جای فرش زیر پای او پهن می کرد و بالشی که تکیه گاه خودش بود به او می داد.

وقتی یکی از اصحاب به دیدن آن حضرت می آمد به احترام او آنقدر می نشست تا وقتی که آن مرد از مجلس برخیزد و چون کسی به ملاقات پیامبر می آمد و می خواست مصافحه کند، به او دست می داد و دست خود را نمی کشید تا وقتی که آن مرد دست خود را بکشد.

پیامبر اسلام برای پاسخگویی و جلب عواطف و محبت تمام اصحاب، در مجالس عمومی نگاه های مودت آمیز خود را بالسویه متوجه کلیه حضار می فرمود.  
اگر پیامبر اسلام سوار بر مرکب بود، اجازه نمی داد کسی پیاده در رکابش راه رود، او را بر مرکب خود سوار می کرد و اگر از سوار شدن امتناع می کرد به او می فرمود تو جلو برو و در فلان مکان مرا ملاقات کن.

### ترمیم عواطف انصار

گاهی اتفاق می افتاد که رفتار صحیح و مصلحت آمیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، عکس العمل نامطلوبی در قلوب بعضی از مردم ایجاد می کرد و کسانی آن کار را بی مهتری و اهانت تعبیر می کردند. ولی پیامبر اسلام فوراً در صدد رفع سوء تفاهم بر می آمد و محبت آنان را آشکار، ویژگی را برطرف می نمود.

از جمله اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روی مصالحی غنائم جنگ حنین را تنها بین قریش تقسیم نمود و به انصار سهمی نداد. بعضی از انصار که در پیشرفت اسلام سهم بزرگی داشته و خدمات درخشانی کرده بودند، از آن حضرت رنجیده شدند و آن را بی مهری و تحقیر نسبت به خود تلقی کردند.

این خبر به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید، دستور داد انصار در یک جا جمع شوند و جز انصار، کسی در آن مجلس شرکت نکند، پیامبر به اتفاق علی (علیه السلام) به مجلس آمد و در وسط جمعیت نشستند. پیامبر رو به انصار کرد و فرمود: من از شما پرسشهایی می کنم به من پاسخ دهید. فرمود: آیا شما گمراه نبودید و خداوند به وسیله من شما را هدایت نکرد؟ عرض کردند بلی. آیا شما در پرتگاه نبودید و خداوند به وسیله من شما را خلاص نکرد؟ عرض کردند آری. آیا شما دشمن یکدیگر نبودید و خداوند به وسیله من شما را با هم مهربان نکرد؟ عرض کردند آری. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) چند لحظه سکوت کرد و فرمود: چرا شما کارهای خود را در جواب من نمی گوئید؟

عرض کردند چه چیز را بگوئیم؟ فرمود:

شما می توانید بگوئید، ای پیامبر از مکه تو را اخراجت کردند ما تو را پذیرفتیم، تو بر جان خود بیمناک بودی ما به تو ما و دادیم دیگران گفتار تو را تکذیب کردند ما تو را تصدیق نمودیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمن اینکه اثبات کرد عمل او طبق دستور و مصلحت الهی بوده مراتب حقیقتش خود را از اعمال انصار بیان نمود و عواطف آنان را به سوی خود جلب کرد. این تذکر و حقیقتش ها چنان در عواطف آنان اثر گذاشت که بلند بلند گریه کردند و بزرگان انصار برخاستند و دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بوسیدند و از عمل آن حضرت در تقسیم غنائم اظهار رضایت نمودند و گفتند: ثروت ما نیز در اختیار شما است اگر مایلید آنها را هم بین قریش تقسیم کنید. آنان که اظهار نارضایتی کردند از گفته خود استغفار می کنند و شما نیز در پیشگاه خداوند برای آنها استغفار کنید. پیامبر دست به دعا برداشت و گفت: خدایا انصار و فرزندان، و فرزندان آنان را بیامرزد.

### سرزنش پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسامحه ابراز عتوفت

مساله عتوفت و مهربانی و احترام و تکریم به مردم به قدری در نظر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مهم و ارزنده است که افرادی در اثر سهل انگاری در مقابل این وظیفه اخلاقی، مورد تعرض و سرزنش شدید آن حضرت واقع شدند.

در یکی از غزوات، پیامبر گرامی در لشکرگاه خود مشغول نماز بود، چند نفر مسلمان از جلو جایگاه پیامبر عبور می کردند لحظه ای توقف نمودند و از اصحاب آن حضرت که شرفیاب محضرش بودند احوال پیامبر (صلی الله علیه و آله) را سوال کردند و درباره آن جناب دعا و ثنا گفتند، عذر خواستند از اینکه عجله داریم و گرنه



توقف می کردیم تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نماز فارغ شود. به آن حضرت ابلاغ سلام نمودند و راه خود را در پیش گرفتند و رفتند.

پس از نماز وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) غضب آلود روی از قبله گردانید و فرمود: عجب است که جمعی در مقابل شما توقف می کنند و از من پرسش می نمایند و سلام می رسانند، شما به احترام آنان قیام نمی کنید و برای آنان غذا حاضر نمی نمائید. سپس از جعفر طیار سخن گفت و مراتب کرامت نفس و ادب و احترام او را در مقابل دیگران خاطر نشان کرد.

### روش پیامبر در نوازش اطفال خود و دیگران

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پدری مهربان و با عطف نسبت به فرزندان خود و دیگران بود. درباره اطفال خود ام الفضل همسر عباس ابن عبدالمطلب دایه حرت امام حسین (علیه السلام) می گوید، روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حسین را که در آن موقع شیر خوار بود از من گرفت و در آغوش کشید. کودک آب روی لباس پیامبر ریخت و آن را تر کرد. من طفل را چنان به شدت از پیغمبر خدا گرفتم که گریان شد. حضرت به من فرمود:

ام الفضل، آرام باش، لباس مرا آب تطهیر می کند ولی چه چیزی می تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب فرزندم حسین برطرف نماید.

آری کودک شیرخوار با تمام ناتوانی جسم و جان، مهر و محبت را می فهمد، تندی و خشونت را درک می کند از مهربانی لذت می برد و از خشونت آزرده خاطر می گردد. تیرگیهایی که از تندی تعرض مربی در روان کودک پدید می آید اثر نامطلوبی در ضمیر باطن او می گذارد و باعث تحقیر شخصیتش می شود و برطرف کردن این حالت روانی بسیار مشکل است چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دایه امام حسین (علیه السلام) می فرماید: آب لباس مرا تطهیر می کند ولی چه چیز می تواند غبار کدورت و عقده و حقارت را از قلب فرزندم برطرف کند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) این عنایت را نسبت به عواطف اطفال و شیرخواران مردم نیز داشت و به پدران و مادران نیز در مواقع مقتضی تذکر می داد. وقتی طفل صغیری را برای دعا یا نامگذاری به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می آورند، حضرت برای احترام کسانش او را با آغوش باز می گرفت و در دامن خود می گذاشت. گاهی اتفاق می افتاد که طفل در دامن پیامبر بول می کرد، کسانی که ناظر بودند به روی کودک صیحه می زدند، تندی می کردند، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آنان را منع می کرد و می فرمود: تندی و خشونت نسبت به بچه ننمائید سپس طفل را آزاد می گذاشت تا بولش را تمام کند پس از دعا و نام گذاری او فارغ می شد و اولیاء طفل سرانجام با مسرت کودک خود را می گرفتند و می رفتند و آزار پیامبر را

از بول کودک خود احساس نمی کردند. پیامبر وقتی که اولیاء طفل می رفتند لباس خود را تطهیر می کردند.

در این حدیث سه نکته مورد توجه است: اول اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در جلب محبت و عواطف مردم از تمام طرق و وسائل استفاده می کرد، از جمله آنکه کودکان شیرخوار مردم را با گرمی رغبت بسیار در آغوش می گرفت با آنها ابراز محبت و لطف می کرد و هدف پیامبر از این کار چنانکه در متن حدیث آمده احترام و تکریم اولیاء اطفال بود.

دوم اینکه کودک روی احتیاج طبیعی و انجام یک عمل فطری بول می کند و در این کار متوجه نیک و بد اجتماعی نیست. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمود: با تندی و خشونت از این کار جلوگیری نکنید که او با نگهداشتن بول از نظر جسمی زیان می بیند.

سوم اینکه پدران و مادران باعث رنجش و آزرده گی خاطر طفل می شوند و شکستهای روانی طفل نتایج نامطلوبی در طول زندگی او به بار می آورد و کسانی که به پرورش صحیح فرزندان خود علاقه مندند، باید ضمیر باطن کودک را از غبار تاثر و رنجش خاطر محفوظ نگاهدارند.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: رسول اکرم نماز ظهر را با مردم به جماعت برگزار می کرد. روزی دو رکعت آخر نماز را به سرعت و با اسقاط مستحبات انجام

داد. پس از نماز مردم گفتند: یا رسول الله، آیا در نماز پیش آمده روی داد؟ حضرت

پرسید: مگر چه شده؟ عرض کردند: دو رکعت آخر نماز را با سرعت ادا کردید.

فرمود: مگر صدای شیون و استغاثه کودک را نشنیدید؟

### مهربانی و عطوفت امیر مومنان

علی ابن ابی طالب (علیه السلام) بزرگترین شاگرد مکتب اسلام است و درس

معاشرت با مردم و عطوفت و مهربانی را از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آموخته

است عدی بن حاتم در مجلس معاویه ضمن بیانات خود درباره علی (علیه السلام)

چنین گفته است:

علی (علیه السلام) در بین ما مانند یک فرد عادی بود، به پرسشهای ما جواب می داد

و چون نزد او می رفتیم با علاقمندی به ما نزدیک می شد. ولی این همه قرب و

نزدیکی شخصیت بزرگ او را مبتذل و بی ارزش نکرده بود. ابهت و عظمت او به ما

اجازه حرفهای ناروا و نگاه های نابجا نمی داد. وقتی تبسم می کرد، گوئی لبهایش از

روی مروارید منظم کنار می رفت، مردان با ایمان را بزرگ می داشت و نسبت به

مستمندان بامحبت و مهر برخورد می کرد، ستمگر نبود تا صاحبان قدرت از ظلمش

خائف باشند. در اقامه عدل ناتوان نبود تا ضعفاً از عدلش مایوس گردند.

## سفارشات پیامبر درباره مهر ورزی به بندگان خدا

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: پس از ایمان به خداوند سرانجام تمام اعمال عاقلانه، بشر دوستی و نیکی به همه مردم است خواه خوب و درستکار باشد یا فاسق و گناهکار.

البته مقصود از دوست داشتن و مهر ورزیدن به تمام مردم این نیست که فاسق و فاجر را معاشر و هم راز دوست خود قرار بدهد بلکه مقصود از این حدیث آن است که انسان نظر رحمتی همچون خدای متعال نسبت به تمام مردم داشته باشد و سعی کند حتی فاسق و فاجر را به راه راست هدایت کند و به سعادت خویش برساند، چنان که در حدیثی مشابه همین حدیث از حضرت رضا (علیه السلام) این سخن آمده است: حضرت رضا (علیه السلام) فرموده است: نصف عقل آدمی اظهار دوستی و محبت نسبت به عموم مردم است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: مردم عیال خدا هستند و محبوبترین فرد نزد پروردگار کسی است که به عیالات خدا نفعی برساند و خانواده‌ای را شاد نماید.

منظور از حدیث فوق نیز ایجاد رابطه دوستی و محبت بدون قید و شرط با هر کس نیست، بلکه مقصود این است که مسلمان باید نظر رحمت و خیر و صلاح نسبت به

جوامع بشری داشته باشد و از جهت اینکه آفریده خداوند هستند نسبت به آنها مهر  
بورزد اگرچه نمی تواند رابطه دوستی و صمیمیت و اخوت اسلامی با آنان داشته باشد.

## انسان و مساله رفاقت

بشر در تمام ادوار زندگی از ایام کودکی و جوانی تا روز کهولت و پیری همواره  
نیازمند رفاقت و دوستی دیگران بوده است. همانطور که از داشتن رفیق موانق و دوست  
یک دل احساس مسرت می کند و از مصاحبتش خشنود می گردد، همچنین از تنهایی  
رنج می برد و از نداشتن هم صحبت شایسته و مناسب، آزرده خاطر و متاثر می شود.

رفقا و دوستان نه تنها با هم انس می گیرند و با مصاحبت و همنشینی موجبات  
شادمانی و نشاط یکدیگر را فراهم می سازند، بلکه هر دوستی به مقیاس درجه رفاقت  
و دوستی در امور مادی و معنوی رفیق خود نفوذ می کند و هر یک دانسته یا ندانسته  
روی عقائد و اخلاق و رفتار و گفتار دیگری اثر می گذارد.

قرآن کریم از زبان اهل جهنم نقل می کند که می گویند:

ای کاش فلانی را دوست صمیمی خود قرار نمی دادم.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دین و روش آدمی طبق مذهب و سیره

دوست صمیمی و رفیق دلبندهش خواهد بود.

حضرت سلیمان (علیه السلام) فرموده است: درباره کسی به نیکی یا بدی قضاوت نکنید تا رفقاییش را ببینید. چه آنکه آدمی از امثال و اقرانش شناخته می شود و به صفات همنشینان و دوستان صمیمیش توصیف می گردد.

دوست شناخته و با فضیلت یکی از سرمایه های بزرگ زندگی و از عوامل خوشبختی و سعادت بشر است. اولیاء گرامی اسلام پیران خود را در انتخاب رفیق عاقل و با ایمان، تشویق نموده و فوائد وجود چنین دوستی را خاطر نشان ساخته اند.

علی (علیه السلام) فرموده است: پیوند دوستی را با برداران دینی خود محکم سازید که آنان ذخائر دنیا و آخرت هستند. مگر نشنیده اند که خداوند در قرآن شریف به غم و اندوه گمراهان در قیامت اشاره کرده که می گویند: در این روز سخت نه شفיעی داریم نه دوستی که در کارمان همت گمارد.

دوست با فضیلت ولایق که در ایام خوشی و ناخوشی، یار یکدل و صدیق وفاداری است، برای آدمی ارزش حیاتی دارد و از دست دادن چنین رفیق عزیز از مصائب بزرگ زندگی است.

علی (علیه السلام) فرمود: کسی که دوست پاک ضمیر خود را که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته از دست بدهد، مثل این است که شریف ترین اعضاء بدون خود را از کف داده است.

## انسان و زندگی اجتماعی

احتیاج بشر به حمایت و محبت دیگران منحصر به دوران کودکی و ایام ضعف و ناتوانیش نیست بلکه این نیازمندی پس از سپری شدن ایام کودکی هم چنان ادامه دارد و آدمی برای ادامه زندگی در تمام دوره های جوانی و میان سالی و پیری نیز محتاج به حمایت و همکاری دیگران است زیرا بشر به قضاء حکیمانه الهی اجتماعی آفریده شده و قادر نیست یک تنه و بدون کمک دیگران در صحنه پیکار زندگی، نبرد کند و خود به تنهایی بر تمام مشکلات فائق آید و ادامه حیات دهد.

بشر باید همواره در ظل جامعه زیست کند و برای دست یافتن به ضروریات زندگی و حوائج مادی، برای پیروزی در نبرد با طبیعت و غلبه بر موانع طبیعی، برای پیمودن راه کمال و نیل به مدارج عالی انسانی و خلاصه برای حفظ حیات فردی و به فعالیت آوردن استعدادهای درونی خویش همواره به اشتراک مساعی افراد نوعی خود احتیاج دارد.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: با مردم بیامیزید، در اجتماعشان شرکت کنید و آنان را در کارها یاری نمائید، منزوی نشوید و از جامعه کناره گیری نکنید و همواره در معاشرتهای اجتماعی با آنان چنان سخن بگوئید که خداوند فرموده است: با مردم به خوبی سخن بگوئید.



## جوان و مساله رفاقت

گرچه رفیق خوب و شایسته برای کلیه طبقات مردم در تمام ادوار زندگی ارزنده و مهم است ولی برای نسل جوان اهمیت بیشتر دارد زیرا جوانا که در آستانه زندگی اجتماعی قرار گرفته اند می توانند به وسیله رفیق خوب و با فضیلت، شخصیت خود را تقویت کنند و استعدادهای اجتماعی خویش را به فعلیت در آورند و خود را برای فعالیت های دامنه دار اجتماعی فردای خویش مهیا سازند.

## دوستی های ایام جوانی

دوستی های ایام جوانی و دوران بلوغ در نتیجه تجاربی که به دست می آورند، در توسعه شخصیت نقش مهمی بازی می کنند، همچنین این دوستی ها مولد دوستی های عاقلانه تری در زمان کمال و بزرگی می شوند که بر روی علاقه و اعتماد متقابل متکی می باشد و از یادگارهای یک جوانی پرشور و پر حرارت روشن و نورانی است حتی جمعی معتقدند که این دوستی ها، این ارزش فوق العاده را دارند که اولین احساسات واقعی نوعی دوستی را در انسان به وجود می آورند.

این مطلب کاملاً حقیقت دارد که این نوع دوستی ها، فرد را وادار می سازند که قدری از وجود خود غفلت کند و در واقع یک مکتب فداکاری به شمار می رود.

## خطر رفیق بد

ناگفته نماند که نداشتن رفیق شایسته و دوست صمیمی مایه محرومیت‌هایی در زندگی دنیا و تاثراتی در جهان آخرت است، ولی مصیبت بسیار بزرگ، رفاقت با عناصر فاسد و هم نشینی با افراد گناهکار است، زیرا این قبیل دوستان با تلقین های شیطانی، رفیق خود را به گمراهی و ناپاکی سوق می دهند و با وسوسه های منحرف کننده به انواع گناه و پلیدی آلوده اش می سازند.

به عبارت دیگر کسی که رفیق خوب ندارد، تنها به پاره ای از نعمتها نمی رسد و از کمالاتی که ممکن بود بر اثر رفیق شایسته نصیبش شود محروم می ماند. ولی آن کس که رفیق بد دارد نه تنها او به کمال عالیتری نمی رسد، بلکه کمالات فطری و فضائل طبیعی خود را نیز از دست می دهد و در نتیجه به محرومیت ها و آلام دنیوی و همچنین کیفرهای اخروی دچار می شود و موقعی که سیه روز و بدبخت شد و دین و دنیایش تباه گشت اظهار ندامت می نماید و آرزو می کند ای کاش با چنین عنصر فاسدی رفاقت نمی کردم.

اولیاء گرامی اسلام ضمن نامه ها و سخنان حکیمانه خود خطر رفاقت‌های مضر و گمراه کننده را خاطر نشان فرموده و پیروان خویش را از مجالست و همنشینی افراد فاسد و تبهکار بر حذر داشته اند.

علی (علیه السلام) در نامه خود به حارث همدانی توصیه کرده است: از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است برحذر باش چه آدمی به روش رفیقش خو می گیرد و به افکار و اعمال وی معتاد می شود.

امیر مومنان فرموده است: از مصاحبت با مردم شریر و فاسد بپرهیزد که طبیعت به طور ناآگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می دزدد و تو از آن بی خبری.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: کسی که با رفیق بد همنشین شود سالم نمی ماند و سرانجام با ناپاکی آلوده می شود.

### جوان و انتخاب رفیق

یکی از مشکلترین مسائل جوان که همیشه در همه جا با آن مواجه بوده و هست و در بعضی مواقع مصائب عظیم و غیر قابل جبرانی به بار آورده است مساله برگزیدن دوستان محرم و انتخاب رفقای یک دل و موافق است.

اشکال این موضوع در دوران شباب از آن جهت است که جوانان از یک طرف به کشش طبیعی و خواهش دل، عاشق دوستی و رفاقتند و میل دارند با یک یا چند نفر همسالان خود رفیق صمیمی شوند و عمیقترین روابط دوستانه را با آنان برقرار سازند و از طرف دیگر بر اثر احساسات تند و ناسنجیده و عدم توجه به جهات عقل و مصلحت ممکن است عناصر ناصالح و تبهکاری را به دوستی برگزینند و بر اثر رفاقت شوم و خطرناک آنان موجبات تیره روزی و بدبختی خویش را فراهم آورند.

## جوان و تمایل به رفاقت

البته برای آنکه جوانان با همسالان خود بیامیزند و با آنان طرح دوستی و رفاقت بریزند نیازی به تشویق والدین یا ترغیب مربیان نیست، زیرا جوانی که جسم و جان سالم داشته باشد و نقص یا عقده روحی نداشته باشد خود به خود به انس و رفاقت کشیده می شود و با میل و علاقه مندی شدید درهای دوستی با دیگران را به روی خود می گشاید و بدین وسله خویشان را برای ارتباطهای اجتماعی دوران بعد آماده می سازد.

آنچه جوان در این زمینه بدان نیازمند است، راهنمایی صحیح در انتخاب رفیق و همچنین اندازه گیری حدود رفاقت است. اگر والدین و مربیان بتوانند اقتضاء روانی دوران شباب را برای جوانان توضیح و تشریح کنند و آنان را به وضع روحی خودشان آگاه سازند. اگر بتوانند خطر رفقای ناصالح و ضرر تندروی در رفاقت را به جوانان بفهمانند و با منطقی مستدل و خیرخواهانه آنان را از رفاقت با عناصر تبهکار و افراطی در دوستی بر حذر دارند، توانسته اند وظیفه خویش را نسبت به آنها در مورد انتخاب رفیق انجام دهند و از این راه موجبات خوشبختی و سعادتشان را فراهم سازند.

## انگیزه های دوستی

اینک به منظور مزید آگاهی جوانان و راهنمایی آنان در این بحث روحیه نسل جوان را در انتخاب رفیق و طرز رفاقت مورد بررسی قرار می دهیم و با استفاده از منابع دینی و تحقیقات علمی دانشمندان، پیرامون این مساله مهم از چند جهت گفتگو می کنیم.

اولین مطلبی که در بررسی رفاقت جوانان جلب توجه می کند و دوستی آنان را از دوستی کودکان و بزرگسالان ممتاز می سازد و بدان رنگ اختصاصی می بخشد تفاوتی است که در انگیزه دوستی جوانان با انگیزه های دوستی اطفال و کهن سالان وجود دارد.

می توان گفت دوستی کودکان با یکدیگر قبل از آغاز بلوغ تنها یک محبت بی آرایش و یک جاذبه ساده طبیعی است که از غریزه و کشش انس سرچشمه می گیرد و بر اثر برخوردهای تصادفی در محیط زندگی تحقق می یابد و دوستی بزرگسالان با یکدیگر ناشی از جلب منافع زندگی و ضرورت های حیاتی است، ولی دوستی جوانان با همسالان خود از جنبش موافق یا مغایر ناشی از ضربه های عاطفی و احساسات محبت آمیز تندی است که بر اثر بروز غریزه جنسی آشکار شده است و گاهی رفاقت را به یک عشق سوزان مبدل می سازد و در بعضی از مواقع به فساد جنسی و انحراف اخلاقی منجر می گردد.

## تفاوت رفاقت کودکان و جوانان

روابط کودک در خارج از محیط خانواده معمولاً غریزی گذری و در ردیف بازی می باشد این دوستی ها که در نتیجه همسایگی یا برحسب عادت به وجود می آیند بعد از جدائی چندان پایدار نمی مانند.

غالب این نوع دوستی ها از میل به اجتماعی بودن که در دوران سوم کودکی ظهور می نماید سرچشمه می گیرند و در نزد پسران دسته های دوستان را به وجود می آورند و در نزد کودکان، محبت به کودکان همسال صورت یک رفاقت ساده و محبت به اطفال بزرگتر صورت عشق پدر و فرزندى دارد. برعکس دوستی در دوران بلوغ که با تعصب همراه است غالباً مبهم و ابر آلوده است، این دوستی ها همه ترسها و واهمه‌هائی است که در آن شور و شوق مفرط وجود دارد شاملند و همه طوفانهای حسادت را در بر دارند».

«پیدایش عشق به توسعه غریزه جنسی در زمان تکلیف بستگی دارد». منظور از این مطلب آن نیست که این نیروی محرک، عشق را به وجود می آورد، یا اینکه هر یک از این دو موضوع وجود دیگری را توضیح و تبیین می نماید، بلکه عشق طبیعی بشری بدون پیدایش و شکفتگی غریزه جنسی قابل تصور نیست. اما عاطفه و هیجان محبت که نیز در همین زمان شکفته می شود مولفه لازم دیگری برای پیدایش عشق می باشد. اما خود این عاطفه را نیز نمی توان عشق نامید.

عشق در واقع متوجه این دو مولفه است و یک نوع فعالیت مشخصی است که از هر دو عامل غریزه جنسی و هیجان محبت ریشه و سرچشمه می گیرد و از هر دوی آنها تغذیه می کند. حال می توانیم با این توضیحات دوستی مابین جوانان همجنس را با عشق مقایسه کنیم.

«سرچشمه های این دوستی ها همان عاطفه و هیجان محبت است و به همین علت است که با عشق که نیز از همین عاطفه سرچشمه می گیرد شباهت دارد و باز به همین دلیل است که گاهی این دوستی به فساد اخلاق و تباهی جنسی تبدیل می شود و یا صورت یک کاریکاتور عشق را پیدا می کند و این در موردی است که نیروی محرک تولید مثل یا عاطفه محبت مخلوط گردند».

### رفاقت بزرگسالان

تفاوت دیگری که از نظر معنوی و روانی در دوستی های جوانان شایان توجه است و رفاقت آنان را از دوستی های بزرگسالان فهمیده و عاقل جدا می کند، بررسیهای عقلی و مال اندیشی در بزرگسالان و عوامل عاطفی حساب نشده در جوانان است، بزرگسالان با تجربه و خردمند در انتخاب دوست سخت گیر و دیر پسندند، اینان اگر بخواهند با کسی طرح دوستی بریزند و رفیق یک دل و صمیمی شوند به راهنمایی عقل و دور از احساس تند و حساب نشده قدم بر می دارند.

ابتداء با او مانوس می شوند تا از طرز تفکر و کیفیت معاشرتش آگاه گردند، سپس از وضع اخلاقی و سوابق زندگیش اطلاع می گیرند و در خلال برخوردها بصورت مختلف امتحانش می کنند، پس از آنکه او را از هر جهت شایسته دوستی یافتند و به صلاحیتش مطمئن شدند با وی رفیق می شوند. بدیهی است چنین دوستی عاقلانه و رفاقت حساب شده است و علاوه بر آنکه بی خطر است، معمولاً پایدار است.

علی (علیه السلام) فرموده است: کسی که پس از آزمایش صحیح، کسی را به دوستی برگزیند، رفاقتش پایدار و مودتش استوار خواهد بود.

### جوان و رفاقتهای اتفاقی

برعکس جوانان که در انتخاب رفیق آسان پذیر و زودپسندند، زیرا آنان بیشتر به احساسات زودگذر و انگیزه‌های عاطفی متوجهند تا به محاسبه‌های عقلی به همین جهت ممکن است کسی را که هرگز ندیده و نمی‌شناسند، تنها بر اثر یک برخورد عادی یا پیشامد اتفاقی مجذوبش گردند و بدون اطلاع از سوابق خانوادگی صفات اخلاقیش با وی رفیق شوند و ناسنجیده عمیق‌ترین روابط دوستی را با او برقرار سازند.

واضح است چنین دوستی‌های تصادفی و حساب نشده می‌تواند ثمرات تلخی به بار آورد. ممکن است جوان پاکدل و زودباوری را مجبور نماید که برخلاف میل باطنی خود اسیر رفاقت عنصر فاسدی باشد و مدتی دراز مصائب سنگین دوستی او را تحمل نماید.



علی (علیه السلام) فرموده است: کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان می‌بندد ناچار باید به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در دهد.

## جوان و تعصب در رفاقت

سالمندان عاقل و خردمند نسبت به رفیق، متعصب و لجوج نیستند و درباره رفاقت سرسختی و پافشاری نمی‌کنند. اگر بزرگسال پخته و دانائی اتفاقاً اغفال شود و بر اثر رفت و آمد مکرر با شخص فاسدی روابط دوستانه برقرار نماید، موقعی که افراد خیرخواه و بی‌غرض که از فساد اخلاق وی آگاهند و به او تذکر دهند به خود می‌آید و تحقیق می‌کند و اگر تذکر آنان را بجا و مطابق با واقع دید بدون مقاومت ترک مراوده می‌کند و پیوند رفاقت را قطع می‌نماید.

کودکان نیز در مورد رفیق تعصبی ندارند. موقعی که والدین یا مربی به آنان امرانه یا دوستانه تذکر دهند که رفت و آمد و رفاقت با فلان کودک به مصلحت شما نیست می‌پذیرد و قطع علاقه می‌کنند.

برعکس رفاقت جوانان با یکدیگر توأم با تعصب و سرسختی است. جوانی که درانتخاب رفیق اشتباه کرده است و با جوان فاسدی طرح دوستی ریخته و با وی رفیق صمیمی شده است. به اشخاص اجازه نمی‌دهد درباره رفیقش انتقاد کنند و کارهای بد او را به زبان بیاورند. زیرا جوان قبول انتقاد دیگران را به منزله اعتراف غیرمستقیم به نادانی و سوء تشخیص خود در انتخاب رفیق تلقی می‌کند.

غرور و خودپسندی دوران جوانی نمی‌گذارد جوان به چنین اعترافی تن دردهد. به همین جهت اگر کسی روی حسن نظر و خیرخواهی درباره رفیقش به وی تذکری بدهد برآشفته و خشمگین می‌شود و به شدت از دوست خود دفاع می‌کند و انتقاد شخص خیرخواه را برنادانی و بی‌اطلاعی یا غرض‌ورزی و سوء نیت حمل می‌نماید. غافل از آنکه این لجاجت و مقاومت، واقع را تغییر نمی‌دهد و رفیق ناصالح را شایسته و نیکوکار نمی‌سازد و سرانجام از چنین هم‌نشینی زیان خواهد دید. علی (علیه السلام) فرمود: ضرر زودرس و دیررس لجاجت و خودسری از زیان هر چیزی زیادتر است.

### جوان و دوستی افراطی

نکته دیگری که از نظر اخلاقی و روانی، رفاقت بزرگسالان خردمند و عاقل را از رفاقت جوانان خام و بی‌تجربه جدا می‌کند. موضوع اندازه‌گیری حدود رفاقت در بزرگسالان و افراط تندروی در جوانان است.

دو فرد پاکدل و با فضیلت که رفیق صمیمی و محرم یکدیگر شده‌اند درکمال خلوص و صفا با هم برخورد می‌کنند اگر عاقل و مآل اندیش باشند باید از این نکته هرگز غفلت نمایند که پیوند دوستی و یگانگی همیشه و در همه شرایط محکم و پایدار نمی‌ماند و ممکن است پیش آمدها و حوادثی رشته رفاقت را قطع کند و دوستی آن دو را به دشمنی مبدل سازد. بنابراین رفقای یک دل در ایام دوستی باید همواره از افراط و

زیاده‌روی بپرهیزند و بی‌حساب نسبت به یکدیگر اظهار اعتماد و اطمینان نکنند. باید

پایان کارهای خد را بسنجند و در حدود عقل و خرد با هم یگانه باشند.

امام صادق (علیه السلام) به بعضی از اصحاب خود فرمود: دوست خود را از اسرار

زندگیت آگاه مکن، مگر سری که اگر به فرض دشمنت بداند به تو زیان نمی‌رساند

زیرا دوست کنونی تو ممکن است روزی دشمن تو گردد.

بنابراین جوانان خام و ساده دلی که در انتخاب دوست پیرو عواطف و احساسات

آنی خود هستند و هرگز به فردای دوستی فکر نمی‌کنند و ارتباط امروز را با یک پیوند

ثابت و ناگستنی می‌پندارند و به قدری در دوستی و یک‌رنگی افراط می‌کنند که گوئی

یک روحند در دو بدن مثل هم لباس می‌پوشند و مانند یک دیگر موی و روی خود را

می‌آرایند، با هم از هر دری و سری سخن می‌گویند و هیچ رازی را از رفیق خود پنهان

نمی‌کنند، باید بدانند ضرر این تندروی موقعی آشکار می‌شود که بر اثر یک پیش‌آمد

نامطلوب، با رنجش خاطر از هم قهر می‌کنند دوستی آن دو به دشمنی مبدل می‌گردد.

در این موقع است که برای انتقام‌جوئی هریک راز دیگری را فاش می‌کند تا

بدینوسیله او را مفتضح و رسوا سازد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: w  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 4/11/2012 8:50:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: hadi tahaghoghi  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 4/11/2012 8:50:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 27  
Number of Words: 3,995 (approx.)  
Number of Characters: 22,775 (approx.)